



حکمرانی خوب روستایی: الگویی مناسب برای رسیدن به مدیریت پایدار روستایی

نگار رحم خدا^۱، معصومه فروزانی^۲

چکیده

تجربه نشان داده است اعمال راهبرد از بالا به پایین در فرآیند مدیریت روستایی متمرکز منجر به شکست برنامه‌های توسعه در نواحی روستایی می‌شود. بنابراین رویکرد مدیریت مبتنی بر جوامع محلی به عنوان مدیریت روستایی غیر متمرکز می‌تواند نارسایی‌ها و کاستی‌های مدیریت روستایی متمرکز را برطرف نماید. در واقع ساختار مدیریتی مبتنی بر جامعه محلی، با همکاری بخش دولتی و غیردولتی و با مشارکت جامعه محلی، فرآیند توسعه پایدار روستایی را مدیریت می‌کند. در این مقاله که به روش مروری تهیه گردیده، تلاش شده تا حکمرانی خوب روستایی را به عنوان الگویی مناسب برای رسیدن به فرآیند مدیریت پایدار روستایی مطرح کند. بررسی‌ها در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حکمرانی خوب روستایی با مفاهیمی همچون دموکراسی و حقوق بشر، و شاخص‌های پاسخگویی، مشارکت مردمی و حاکمیت قانون، کارایی و اثربخشی، شفافیت، مشروعیت، اجتماع گرایی، عدالت و برابری و مسئولیت‌پذیری چارچوبی به دست می‌دهد که همه اهداف و ارزشها در یکجا جمع شوند و اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم روستایی، مدیریت و اداره شود. همچنین پیش نیاز افزایش مشارکت روستاییان به عنوان پایه و اساس تشکیل نهادها و سازمان‌های مردم نهاد در حوزه جامعه مدنی و یکی از صول اساسی الگوی حکمرانی خوب روستایی در فرآیند مدیریت روستایی، وجود رویکردی سیستمی و یکپارچه همراه با نگرش توسعه پایدار است که از آن به عنوان مدیریت پایدار روستایی یاد می‌گردد.

لغات کلیدی: حکمرانی خوب روستایی، مدیریت پایدار روستایی، مدیریت مبتنی بر جوامع محلی، جامعه مدنی، مشارکت مردمی

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه روستایی دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

^۲ استادیار و عضو هیات علمی گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان



مقدمه

بررسی متون توسعه روستایی نشان می‌دهد که وجود نظام مدیریت و تشکیلات مناسب یکی از عوامل موثر در مدیریت پایدار روستایی به شمار می‌رود و در کنار دیگر عوامل، با توجه به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، روند توسعه و رسیدن به اهداف توسعه در نواحی روستایی را آسان می‌کند (حیدری‌ساربان، ۱۳۹۴). لذا میتوان گفت توسعه روستایی به عنوان شکلی از توسعه پایدار و همه جانبه همواره یکی از دغدغه های اصلی برای پیشرفت هر کشوری می‌باشد و به عنوان راهبردی با اهمیت برای تأمین نیازهای اساسی و توزیع بهینه منافع ناشی از توسعه ملی تلقی می‌شود. در فرآیند برنامه ریزی و توسعه روستایی مدیریت جایگاه و نقش بسیار مهمی دارد و بدون یک مدیریت مشروع و کارآمد، اهداف توسعه روستایی تحقق نخواهد یافت. چنانچه صاحب‌نظران مدیریت روستایی را، تلفیق و تنظیم عوامل مختلف طبیعی، انسانی و اقتصادی در جامعه روستایی که چند دهه پیش، اساس اقتصاد کشور و تأمین کننده منابع خزانه کشور بود تعریف می‌کنند (لطیفه و آزمون، ۱۳۹۱). همچنین مدیریت روستایی را می‌توان برنامه ریزی برای روستا، سازمان دهی اقدام توسعه‌ای و هماهنگی و نظارت بر اقدامات انجام شده دانست. در واقع مدیریت روستایی فرآیند سازمان دهی و هدایت جامعه روستایی از طریق شکل‌دهی سازمان ها و نهادهای دست اندرکار در اداره مناطق روستایی است (رکن الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۸۶). از طرفی ایجاد نهادهای محلی، تجلی میزان مشارکت و ملاکی برای سنجش میزان مشارکت مردم در نواحی روستایی است. وجود نهادهای محلی و تشکل های مردمی، سازوکاری برای جلب مشارکت مردم و بستری برای تبلور همکاری های مردم در فرآیند مدیریت روستایی است. مشارکت در فرآیند مدیریت توسعه روستایی در خلأ انجام نمی‌گیرد و باید از طریق نمایندگی مردم در نهادها، یعنی در مجامع تصمیم گیری تحقق یابد. درواقع، نهادینه شدن مشارکت، تنها از طریق نهادهای اجتماعی میسر است. بدین ترتیب، وجود این نهادها سازوکاری برای جلب مشارکت مردمی در جوامع محلی محسوب می‌شود و مشارکت مردمی در حیات اجتماعی از طریق این تشکل های محلی هویت می‌یابد. درواقع، این سازمان ها با نقش واسطه ای خود میان مردم و دولت، جلوه هایی از مشارکت عمومی را در حیات اجتماعی جوامع تعریف کرده‌اند (یاسوری و همکاران، ۱۳۹۵). همچنین بهترین رهیافت برای مطیع نمودن توانمندیهای مردم در فرآیند توسعه پایدار روستایی رهیافت مدیریت مبتنی بر جامعه محلی توسط نهادهای محلی است که آن را رهیافت اداره خودمحوور برای پوشش دادن مشارکت و تواناییهای آنها در یک فرآیند تصمیمگیری جامع و شفاف می‌نامند. مردم محلی صلاحیت و قابلیت دارند که اجرا و مدیریت پروژه‌های توسعه روستایی را با راهنمایی و ظرفیت‌سازی از جانب نهادهای دولتی و سازمانهای غیردولتی بر عهده گیرند (Mahendra & Sharma, ۲۰۰۶) به نقل از رشیدپور، ۱۳۸۹). بررسی تجارب و نظریات در عرصه مدیریت روستایی، حاکی از آن است که حفظ تعادل بین نیازهای اجتماعی و اقتصادی و محیطی نسل حاضر و آینده از طریق توسعه انسانی پایدار، تغییر پارادایمی را در اداره امور ایجاد کرده است. این تغییر پارادایم به ورود مفاهیمی مانند مشارکت مردمی، جامعه مدنی، شفافیت، پاسخگویی، عدالت و برابری در کنار کارایی و اثربخشی حکمرانی خوب روستایی انجامیده است و حکمرانی خوب روستایی را به عنوان پیش شرطی برای توسعه پایدار و الگوی مناسبی برای مدیریت پایدار روستایی معرفی می‌کند (دربان‌آستانه و همکاران، ۱۳۸۹). بر این اساس هدف اصلی این پژوهش ارائه الگوی مناسبی از حکمرانی خوب روستایی در جهت رسیدن به مدیریت پایدار روستایی است.

گذار از مدیریت روستایی (سنتی) به مدیریت نوین روستایی

مدیریت روستایی همزمان با پیدایش اولین روستاها آغاز شده است و در طول تاریخ با توجه به مقتضیات اقتصادی، اجتماعی، محیطی، زمانی و مکانی از مکانی به مکان دیگر متفاوت بوده است. مدیریت روستایی از ارکان اصلی و جدا نشدنی توسعه روستایی می‌باشد. زیرا در نبود مدیریت سازماندهی شده در نواحی روستایی برنامه‌های توسعه نیز با مشکلات بیشماری مواجه خواهد شد (بدری، ۱۳۹۰). طی چندین دهه گذشته، الگوی مدیریتی حاکم بر کشورهای درحال توسعه به ویژه کشور ما، تمرکزگرا (بالا به پایین) بوده و دولت مشارکت روستاییان را در برنامه‌های اجرایی در پایین ترین حد خود قرار داده است که اثر آن در برنامه های توسعه گذشته به چشم می‌خورد. به همین علت است که با وجود سرازیر شدن امکانات به روستاها در اوایل انقلاب، باز شاهد کاهش مشکلات روستاها و به تبع آن شهرها نشده‌ایم و این طرح‌ها به دلیل عدم توجه به خواسته‌های واقعی مردم و عدم مشارکت آنها در فرآیند برنامه‌ریزی در بیشتر موارد با استقبال ساکنان مناطق روستایی مواجه نشده است. ولی امروزه با پی بردن به اثر منفی برنامه ریزی متمرکز، نگرش برنامه‌ریزان نسبت به مدیریت و برنامه ریزی و توسعه



روستایی تغییر یافته که منجر به بروز تحول عظیمی در روند مدیریت روستایی شده است (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۸۶). همچنین تاریخ معاصر روستایی ایران نشان داده است که جامعه روستایی با تغییرات سریعی روبه رو بوده است. از تبعات این تغییرات سریع، بروز شکلهای جدید کنترل اجتماعی بر جامعه روستایی بوده است. در مورد ساختار قدرت و در نتیجه کنترل اجتماعی در روستاها سه دیدگاه عمده در بین جامعه شناسان روستایی رواج دارد: ۱. "قدرت ناشی از ساختار سنتی" است؛ ۲. "قدرت ناشی از گسترش نظام بوروکراسی در روستاها" می‌باشد و ۳. "قدرت ناشی از مشارکت مردمی" است. در دیدگاه نخست جامعه شناسان روستایی بر این باورند که قدرت متضمن اجبار بعضی به وسیله بعضی دیگر است. این اجبار ناشی از اعتقادی است بر این مبنا که عده ای فرمان دادن را حق خویش بدانند و روستاییان نیز معتقد باشند که موظف به اطاعت از این اوامرنند. در دیدگاه دوم روستاییان با فردی تحت عنوان مدیر روستا روبه رو هستند که مجری بخشنامه‌های دولتی است و از خود و یا منبع شخصی، فرمانی برای اجرا نمی‌گیرد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۸). در دیدگاه سوم، قدرت از راه مشارکت عامه مردم در روستاها اعمال می‌شود. از نظر این دیدگاه معمولاً در جوامعی که مردم از کنترل‌های سنتی و اداری به ستوه آمده‌اند و احساس می‌کنند که هم در نظام‌های سنتی سلطه و هم در نظامهای بوروکراسی بر آنها ظلم شده و هیچ یک از این دو نظام سلطه در نهایت به نفع آنها نبوده است، اقدام به مشارکت می‌کنند و می‌کوشند تا ابتکار عمل را به دست گیرند (همان). بر این اساس طبق تحقیقات جان ترنر و دیگران هنگامی که دولت مرکزی در امور اجتماعات محلی دخالت می‌کند هم نیازهای واقعی این جوامع برای دولت مرکزی نهفته است و هم با کنار گذاشتن مردم محلی توان و امکانات آن نیز از دست می‌رود (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۲). امروزه اهمیت مدیریت روستایی و نقش حیاتی آن در توسعه بیشتر کشورهای در حال رشد برکسی پوشیده نیست و به باور کارشناسان و دست‌اندرکاران امرتحقیق، این مهم بیش از هر چیز در گرو توسعه منابع انسانی از طریق مشارکت و اعتماد اجتماعی امکان پذیر است؛ به عبارت دیگر توسعه منابع انسانی در توسعه مشارکت آحاد مردم از هر قشری عامل کلیدی و پیش شرط ضروری برای دستیابی به مدیریت پایدار روستایی است. در واقع، به مشارکت باید فراتر از ابزاری جهت اجرای پروژه‌های دولتی نظر داشت مشارکت مردم رهیافتی است برای توسعه که در آن مشارکت و دخالت دادن بخشهای محروم روستایی در نهاده‌ها و نظام‌های حاکم بر زندگی آنها امری ضروری است (ازکیا و حسنی‌راد، ۱۳۸۸). بنابراین با توجه به اینکه امروزه نظریه‌پردازان در برنامه‌ریزی و مدیریت به نظریه شراکت معتقدند. جان ترنر، در نظریه شراکت، بیان می‌کند که به جای اینکه دولت یا مردم فراهم کننده یا تصمیم گیرنده باشند، هر دو با هم این وظیفه را انجام می‌دهند. در این همکاری دولت آنچه را مردم نمی‌توانند، و همزمان مردم محلی در چارچوب تشکیلات اجتماعات محلی خود، هر آنچه را می‌توانند، فراهم می‌کنند و در مورد آن تصمیم می‌گیرند. بنابراین، در الگوی جدید برنامه‌ریزی و مدیریت روستا تأکید بر رهیافت مشارکتی با حرکتی دوسویه است که عاملی مؤثر در افزایش توان اجتماعات برای پاسخ گویی به نیازهای مردم روستایی در جریان توسعه به شمار می‌رود. در مجموع، مدیریت روستایی در خدمت توسعه پایدار روستایی و به دنبال تحقق توسعه ملی است (رکن‌الدین‌افتخاری و همکاران، ۱۳۸۶). لازمی این مدیریت روستایی تشکیل جوامعی محلی برای رسمی بخشیدن به مشارکتهای مردمی و شرکت آنها در امر مدیریت روستا می‌باشد.

مدیریت روستایی مبتنی بر تشکیل جوامع محلی

مدیریت مبتنی به جامعه محلی ابزاری است برای ظرفیت‌سازی و توانمندسازی جامعه محلی، بهبود مشارکت مردم، تقویت مسئولیت‌پذیری و ضمانت اجرایی پروژه‌ها، سازماندهی نهادهای محلی و بهبود استفاده از سرمایه‌ها جهت تاثیرگذاری در فرایند توسعه، که با هدف پذیرش و رفع نیازهای جوامع روستایی برای توسعه اقتصادی-اجتماعی و حفاظت از منابع تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد (رشیدپور، ۱۳۸۹). در این نوع مدیریت، زمینه مشارکت مردم محلی را در قالبهایی چون نهادهای غیررسمی و جامعه مدنی محلی فراهم می‌سازد. مشارکت فعال را جانشین انفعال و انزوا، شمولیت را جانشین محرومیت و حفظ شأن و احترام مردم را جانشین تحقیر آنها قرار دهد. با ظرفیت‌سازی و فراهم آوری ملزومات توسعه و بهره‌گیری از مشارکت فعال مردم محلی می‌توان به توسعه اجتماعی فراگیر و متوازن و در نهایت مدیریت پایدار روستایی دست یافت (اکبریان و فتحی، ۱۳۹۱). به باور واکر و لووس (Walker&Loves, ۱۹۹۷) بستر سازی برای مشکلات کلیه روستاییان در فرآیند توسعه روستایی، تمرکز بر عناصر و منابع بومی در فرآیند توسعه روستایی در قالب سرمایه انسانی و اجتماعی، دسترسی اجتماعات روستایی به خدمات و نهادهای تولید، تقویت اعتمادبه نفس و خوداتکایی جوامع روستایی، ترویج شکل‌گیری نهادهای مدنی و تفویض اختیارات



به واحدهای محلی از متغیرهای تاثیرگذار در بهبود مدیریت پایدار روستایی محسوب می‌شود (حیدری‌ساربان، ۱۳۹۴). در قلب مفهوم مدیریت مبتنی بر جامعه محلی فرآیندهای چندگانه‌ای توسعه یافته‌اند که در آن نمایندگان گروه‌های ذینفع به صورت منظم با هم در تعامل می‌باشند. تعاملی که هسته اصلی آن مبتنی بر مشارکت جامعه محلی شکل می‌گیرد. سازمان‌های بنیادی مبتنی بر جامعه محلی نقش زیادی در ایجاد فرایند تصمیم‌گیری، فراهم آوردن اعضا، بهبود وضعیت اقتصادی، تشویق توانمندی‌های جامعه و خدمت رسانی دارند و به‌عنوان کانالی برای سازماندهی جامعه محلی دارای یک نقش ضروری می‌باشند. آنها معمولاً مقیم جامعه محلی هستند و به خوبی با افراد در ارتباطند، از این رو آنها دارای مزایای زیادی از جمله آگاهی از نیازهای جامعه محلی می‌باشند و برای پاسخگویی مؤثر و بسیار سریع به مسایل روستایی نسبت به سازمانهای دولتی و یا غیردولتی در موقعیت مناسبی می‌باشند. به علاوه، آنها نشان داده‌اند دارای ظرفیت بسیج منابع محلی برای توسعه بنیادی هستند (رشیدپور، ۱۳۸۹). بدین ترتیب، بسیج اجتماعی یکی از راهبردهای مهم برای تأمین مشارکت مردم محلی در طرح‌ها و برنامه‌های توسعه است، که با اعتماد به توانایی‌های فردی و اجتماعی اعضای جامعه و حمایت گروهی آنها ایجاد می‌شود. سازمان‌های مبتنی بر مردم در فرآیند توسعه و مدیریت روستایی می‌توانند فعالیت‌های خود را حداقل در سه محور ارائه دهند.

۱- اطلاع رسانی و آگاه‌سازی روستاییان

۲- نظارت بر فعالیت سازمان‌های دولتی در سطح روستا

۳- انجام فعالیت‌هایی که دولت‌ها قادر به انجام آن در سطح روستا نیستند (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۸۶). جوامع محلی در ساماندهی امور خود و استفاده مناسب از منابعی که در اختیارشان است ظرفیت بالایی دارند. رویکرد امروزه در برنامه‌ریزی توسعه دولت‌ها را به دوری گزیدن از نقش قالب و ایجاد بستر بیشتر برای بخش غیردولتی / خصوصی و نیروهای محلی ترغیب می‌کند. بر این اساس، در چنین شرایطی تشکلهای غیردولتی در سطح محلی در چارچوب سه نوع طرح‌های اجرایی وارد وادی فقرزدایی و توسعه محله‌ای / شهری شده‌اند:

۱- ارائه خدمات جهت رفع نیازهای اولیه بصورت مستقیم به اشخاص

۲- توسعه اجتماعی و توانمندسازی محله‌ای

۳- توسعه سازمانی و زیرساختاری، تسهیلگری در جهت ایجاد هماهنگی بین مسئولین ذینفع و در راستای ترمیم دلایل ساختاری موجبات فقر (شیخ، ۱۳۸۳). بنابراین اساس موفقیت مدیریت مبتنی بر جامعه محلی به‌عنوان استراتژی توسعه آن است که مشوق‌های کافی برای جامعه محلی جهت مدیریت منابع و فرآیند توسعه پایدار در بر داشته باشد تا به وسیله آن، حفاظت از منابع، فقرزدایی و نظام اداره مردمی در سطوح محلی تشویق شود. نظام اداره مردمی در سطوح محلی هر دو هدف حفاظت از منابع تولید و فقرزدایی را به خوبی پوشش می‌دهد. راه‌اندازی و نگهداری تنها راه ممکن برای جلوگیری از شکست «یک نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری» یک نظام اداره مردمی یا پروژه‌ها در سطح محلی است. نظام تصمیم‌سازی خواهد گرفت چه چیزی مربوط به اوست (رشیدپور، ۱۳۸۹).

جوامع محلی اساس جامعه مدنی

جامعه مدنی به عنوان حدواسط میان دولت و جامعه عمل می‌کند. جامعه مدنی همراه با دولت، نماینده مردم و بازار کارآمد از عناصر ضروری هر کشور آزاد است. و به عنوان میانجی بین فرد و دولت عمل کرده که آن را از بخش دولتی و تجاری متمایز می‌سازد. و شامل نهادهایی نظیر سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های مذهبی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های خیریه، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های غیرانتفاعی، رسانه‌ها و ... می‌باشد. سازمان‌های جامعه مدنی بهترین نهادهایی هستند که می‌توانند موجب مشارکت مردم خصوصاً گروه‌های فقیر جامعه را فراهم آورند. و باعث دسترسی به توسعه «توسعه مشارکتی» می‌شود که پایدارترین شکل توسعه و مدیریت روستایی است (عبداللهی و موسوی، ۱۳۹۴). همچنین جامعه مدنی یعنی مجموعه‌ای از نهادهای مدنی که به صورت خودجوش در جهت منافع و انگیزه‌های خود تلاش نموده و به شکوفایی استعدادها و خلاقیت افراد کمک می‌کند و باعث می‌شود گسترش دهنده قدرت اجتماعی برخاسته از نهادهای مدنی باشد. جان‌کوهن و آندرو آتادو استدلال می‌کنند که جامعه مدنی، چیزی بیش ابزار مشروع و ضروری هشدار و کنترل کننده اقتدار و قدرت دولت است: رفتار مدنی اعضا با یکدیگر، وجه تمایز اصلی جامعه مدنی از جامعه به مفهوم کلی آن است. به عبارت دیگر، تقویت رابطه بین افراد یک



گروه با افراد گروه‌های دیگر (رابطه بین گروه‌ها)، وجود تساهل میان افراد و استقرار هنجارهای مدنی یا در یک مفهوم سرمایه اجتماعی بین گروهی قوی، خود اساساً علت تفاوت اصلی جامعه مدنی از دیگر جوامع است (عطار، ۱۳۸۸). مجموعه‌ای از نهادها و اجتماعات در جامعه مدنی تعدیل کننده روابط ساختاری و تسهیل گر ارتباط متقابل مردم و دولت در بستر اجتماعی است. در حوزه عمومی که ساختار روابط به گونه‌ای اجتماعی رقم می‌خورد، وجود سازمان‌های غیردولتی خارج از ساختار دولت موجب می‌شود توده‌های جمعی مردم بتوانند به صورت خودجوش، ارتباطی متقابل و موثر بین خود و دولت بنا نهند (غفوری و جعفری، ۱۳۸۸). جامعه مدنی در یک مفهوم وسیع به دستاوردهای مدنی تلقی می‌شود که کم و بیش در کلیه سطوح و گوشه کنار جامعه گسترده باشند. یعنی بر اثر آگاهی بالای اکثریت جامعه و نهادینه کردن ساختارهای اجتماعی و سیاسی پیشرفته، حفظ و حراست از عزت نفس و کرامت انسانی در جامعه، رفته رفته شامل حال اکثریت و حتی همگان گردد. دغدغه انسانی زیستن انسان‌ها و برخورد انسانی با جوامع بشری به دل مشغولی همگی یا دست کم اکثریت تبدیل شود (حریری‌اکبری، ۱۳۸۰). کشورهایی که به بهترین وجه این شیوه را دنبال کرده‌اند از بالاترین حد کیفیت زندگی لذت می‌برند. آن‌ها همان کشورهایی هستند که اجازه می‌دهند روح مدنیت به آزادانه‌ترین شکل ممکن خود را ابراز کند. هنگامی که روح مدنیت اجازه می‌یابد آزادانه عمل کند، هیچ گونه هزینه‌ای برای خزانه‌ی ملی ایجاد نخواهد کرد. نباید تحت هیچ شرایطی، از این ویژگی جامعه مدنی در سال‌های رکود اقتصادی دهه‌ی ۱۹۹۰، چشم پوشی کنند. برای دولت‌هایی که برآنند تا از درس‌هایی که زمان به آن‌ها می‌آموزد غفلت ورزند، اعلامیه حقوق بشر توماس جفرسون در سال ۱۷۷۶ می‌تواند در این زمان و هر زمان دیگری، هشدار خوبی باشد: «هر گاه هر شکلی از دولت به تخریب این مبانی (حقوق بشر در زمینه‌ی زندگی، آزادی و جستجوی شادمانی) بپردازد، این حق مردم است که آن را تغییر دهند یا دگرگون سازند و دولت جدیدی را به جای آن تشکیل دهند؛ دولتی که بنیادهایش را روی چنین اصولی پی بریزد و نیروهایش را چنان سازمان‌دهی کند که مردم بتوانند بالاترین حد امنیت و شادی را درک کنند» (Madison, ۱۹۹۸). بنابراین با توجه به این موارد نقش جامعه مدنی در تحقق حکمرانی خوب به عنوان الگوی مناسبی برای رسیدن به مدیریت پایدار روستایی دو چندان می‌شود. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد شاخص‌های جامعه مدنی اصولی برای صحت این الگو می‌باشد.

شاخص ۱- کوچک‌تر شدن حکومت مرکزی در جامعه: عدم استقرار دولت متمرکز و مقتدر در کلیه سطوح و یا اکثر سطح جامعه به طوری که اکثریت، امکان و مجال مشارکت در اداره امور عمومی را پیدا می‌کنند. همین تجربه سبب پیدایی و پرورش جامعه مدنی می‌شود و باعث، حفظ و حراست از هویت‌های فردی و جمعی می‌شود.

شاخص ۲- پذیرش و موجودیت تکثر/ چندگرائی: امکان و عرضه چند نظر و طرح برداشت‌های گوناگون از مسائل حیاتی جامعه که محصول اندیشه‌های متفاوت و پرورش یافتن آن‌ها است. انتقاد بهترین و کارآمدترین نگرهبان آزادی و همچنین بازتولیدکننده‌ی چندگرائی است. برخورداری همگان از تفسیرهای گوناگون زوایای مسائل اصلی را روشن می‌کند.

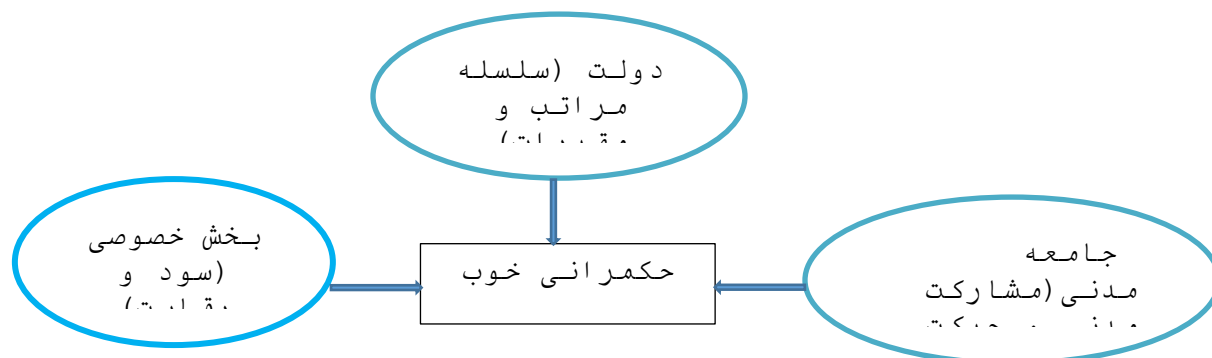
شاخص ۳- شناخته شدن مردم به عنوان برترین و یگانه منبع قدرت دولت/ حکومت است. این ساختار از جامعه مدنی آشکارا می‌نماید که مشروعیت قدرت حکومت ناشی از دموکراسی و قرارداد اجتماعی است.

شاخص ۴- ریشه در تمدن، مدنیت، فرهنگ مادی جامعه داشتن است. آزادی‌های اجتماعی و سیاسی نمی‌توانند تحقق یابند، مگر آنکه حداقلی از عدالت اجتماعی در جامعه پیاده شود (حریری‌اکبری، ۱۳۸۰).

جامعه مدنی و حکمرانی خوب

جامعه مدنی در ارتقا و حمایت از ظرفیت‌های انسانی برای خودگردانی اثربخش است و می‌تواند از طریق نمایندگی سیاسی بر روی اعمال جمعی تاثیر گذار باشد. همچنین می‌تواند از طریق مشارکت مردم محلی سطح اعتماد و همکاری را افزایش داده و با افزایش مشارکت و رقابت حقوق و تکالیف سیاسی مردم را روشن سازد. جامعه مدنی می‌تواند در تقویت سرمایه اجتماعی نقش بسزایی داشته باشد و با ایجاد کانال‌ها و منابع اطلاعاتی لازم توانمندی مردم محلی را افزایش و نهادهای دولتی را پاسخگو باشد و یا باعث ارتقا تفکر و ارتباطات عمومی می‌شود و به عنوان نماینده‌ی مردم عمل می‌کند و می‌تواند با ارتقا مهارت‌های سیاسی قدرت مذاکره، چانه زنی، تشکیل ائتلاف‌ها و... را افزایش دهد (فقیهی و دهقانی، ۱۳۹۰). بنابراین با توجه به موارد گفته شده و همچنین تعریف هگل جامعه مدنی فاصله‌ای است که بین خانواده و دولت ایجاد

می‌شود (سبزه‌ای، ۱۳۸۶). بر این اساس اگر زندگی اجتماعی به ۳ حوزه خصوصی، عمومی و دولتی تقسیم شود، عرصه خصوصی از آن فرد و خانواده، عرصه عمومی در برگیرنده گروه‌های اجتماعی، سیاسی، صنفی و فرهنگی و... (جامعه مدنی) و عرصه دولتی از آن دولت و ساختارهای آن است. آنچه در این میان اهمیت بسیاری می‌یابد عرصه عمومی است. چون این حوزه از زندگی اجتماعی همانگونه که قبلاً نیز اشاره شده است به عنوان نهاد میانجی بین عرصه خصوصی و دولتی عمل می‌کند و رشد و بالندگی جامعه مدنی را سبب می‌شود، بنابراین آنچه که در اینجا اهمیت می‌یابد شرایط ویژه‌ای است که باعث برقراری رابطه‌ای پایدار بین این ۳ عرصه با یکدیگر می‌شود که از آن به عنوان حکمرانی خوب یاد می‌گردد (شکل ۱) (حبیبی، ۱۳۷۹).



شکل ۱ - حوزه‌های حکمرانی خوب

اساس یک تعریف حکمرانی خوب عبارت است از نظامی از ارزش‌ها، سیاست‌ها و نهادها که جامعه به وسیله آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق سه بخش دولت، خصوصی و مدنی مدیریت می‌کند. حکمرانی خوب، اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری بر اساس قانون، پاسخ‌گویی و اثربخشی است. راهکارها و فرایندها و نهادهایی که به واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را استیفا، تعهداتشان را برآورده و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند. در واقع می‌توان گفت اگر پیش از این، تعریف حکمرانی فقط به دولت مربوط و آن را شامل می‌شد، در کاربرد جدید، این واژه فقط شامل باز یگران و نهادهای دولتی نمی‌شود، بلکه علاوه بر دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی را نیز در بر می‌گیرد (نادری، ۱۳۹۰). بنابراین الگوی حکمروایی خوب، این اطمینان را بوجود می‌آورد که صدای فقیرترین، کوچکترین و آسیب پذیرترین افراد و گروه‌های جامعه و مکان‌های زیست دور از مرکز و در حاشیه، به گوش تصمیم‌گیران در هنگام تخصیص منابع عمومی رسیده و بین تمام ذینفعان (دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی) اجماع و توافق نظر بوجود آید (رکن‌ال‌دین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۰). بر این اساس حکمرانی خوب: محصول مشارکت سه نهاد دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است (شکل ۱). هر سه آنها برای توسعه انسانی پایدار ضروری هستند. دولت محیط سیاسی و حقوقی بارور به وجود می‌آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد را پدید می‌آورد و جامعه مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌کند. حکمرانی خوب: مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون است، همچنین چارچوبی به دست می‌دهد که همه این اهداف و ارزشها در یکجا جمع شوند و اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم، دنبال شود (سامتی و همکاران، ۱۳۹۰). آنچه که در اینجا اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، نقش تاثیرگذار جامعه مدنی به عنوان یکی از حوزه‌های تاثیرگذار در فرآیند الگوی حکمروایی خوب محسوب می‌گردد. سازمان‌های جامعه مدنی مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را کانالیزه کرده و آنها را از طریق سازماندهی در گروه‌های قدرتمند برای تاثیر گذاری بر فرآیند خط مشی گذاری تقویت می‌کند. آنها همچنین فرصت‌هایی برای افراد جامعه فراهم می‌آورند تا ظرفیت‌هایشان را توسعه داده و استانداردهای زندگیشان را بهبود بخشند. تجربه‌ی بشری مبین این واقعیت است که احزاب، اتحادیه‌ها و سازمان‌های رسمی، صنفی، اقتصادی، اجتماعی مدنی، بستر لازم توسعه سیاسی-اقتصادی-اجتماعی هستند. با حضور این سازمان‌ها و تشکلهای است که متخصصان و اندیشمندان و در واقع توسعه‌سازان، احساس امنیت کرده و این خود باعث بروز خلاقیت می‌شود (رزمی و صدیقی، ۱۳۹۱). همچنین یکی از مفاهیمی که در راستای نهادینه‌سازی جامعه مدنی طی سالهای اخیر مطرح گردیده است مفهوم "حکمرانی خوب" می‌باشد. امروزه دولت تنها بازیگر صحنه کشور محسوب نمی‌شود

و حکمرانی صرفاً حاصل عمل او نمی‌باشد. بازیگران حکمرانی در جامعه دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی که شامل تشکلهای غیردولتی، گروههای دینفوذ، سازمانهای مذهبی، رسانه‌ها و در برخی جوامع نیروی انتظامی است. شکل ۲ بازیگران عرصه حکمرانی را نشان می‌دهد. همانگونه که در شکل ۲ مشخص است. نهاد دولت مرکب از سه قوه اصلی و سایر اجزاء تشکیل‌دهنده آن است رسانه‌ها نقش پیونددهنده بازیگران را ایفا می‌کنند و اطلاعات را میان آنها توزیع می‌نمایند و جزء مهمی در شفاف‌سازی فعالیت‌ها به‌شمار می‌روند. نیروی انتظامی نیز اگرچه بخشی از دولت محسوب می‌شود اما به‌علت اهمیت و قدرت آن در شکل دادن به رفتارهای جامعه مدنی به‌طور مستقل جزء بازیگران آمده است (الوانی، ۱۳۸۸).

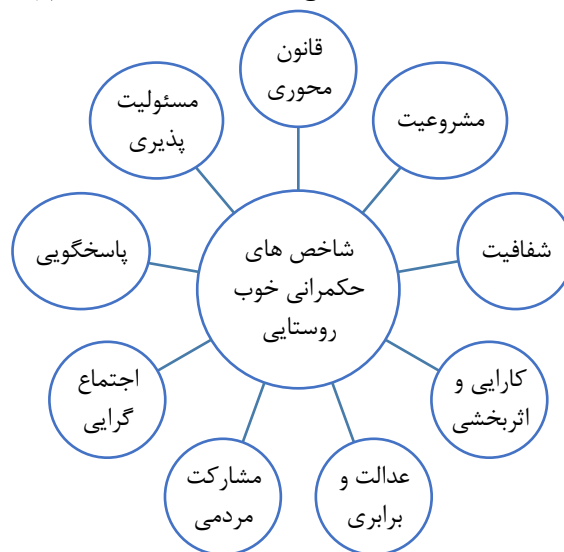


شکل ۲- بازیگران عرصه حکمرانی (حکمرانی خوب شبکه‌ای از کنشگران جامعه مدنی)
منبع: (الوانی، ۱۳۸۸).

حکمرانی خوب روستایی الگویی مناسب برای رسیدن به مدیریت پایدار روستایی

به طور کلی مفهوم حکمرانی در چهار سطح: حکمرانی در فضای جهانی، حکمرانی در فضای ملی یعنی درون یک کشور (ملی، منطقه‌ای، استانی، شهری و محلی)، حکمرانی در فضای سازمان یا حکمرانی سازمانی و حکمرانی در فضای جوامع محلی تقسیم بندی می‌شود (حمزئی و همکاران، ۱۳۹۲). در کشورهای در حال توسعه، شناسایی جامع ساختار حکومت محلی یک مسئله کلیدی است. زیرا به دلیل وجود جمعیت‌های آسیب‌پذیر در نواحی روستایی، که اغلب قادر به تأمین سرویس‌های دسترسی ارائه شده توسط سطح بالاتری از دولت نیستند، بنابراین تکیه بر جوامع محلی برای تأمین نیازهای اساسی مقوله‌ای بنیادی می‌باشد. با وجود اهمیت این موضوع در کشورهای در حال توسعه، اغلب به دلیل فقدان اطلاعات دقیق آماری، مطالعات کمی به بررسی حاکمیت محلی پرداخته است (فرهادی و زارع، ۱۳۸۹). قلمرو محلی اغلب بهترین محدوده‌ای است که امکان دسترسی به پایداری در آن وجود دارد. بر مبنای روابط واقعی داخل گروه‌های مردمی و دانش آن‌ها بر تصمیم‌گیری، جوامع محلی ممکن است، اغلب اوقات اما نه همیشه مناسب‌ترین واحد برای مدیریت پایدار روستایی باشند. در نگرش جدید توسعه، هویت محلی زیر بنای مدیریت محلی و مدیریت محلی ابزار اصلی مدیریت پایدار روستایی به‌شمار می‌روند. بر این اساس رهیافت مدیریت مبتنی بر جامعه محلی که بر توانمندسازی جامعه محلی و نقش مستقیم و فعال آنها در فرایند توسعه با همکاری بخش دولتی و سازمانهای غیردولتی تأکید دارد یک روش مناسب به نظر می‌رسد (رحمانی‌فضلی و همکاران، ۱۳۹۳). بر این اساس در دهه‌های اخیر، گذار از دولت به سوی فرآیندهای نوین اداره روستایی یعنی حکمرانی خوب در مناطق روستایی مطرح شده که از آن با عنوان حکمرانی خوب روستایی یاد می‌شود. بنابراین، حکمرانی خوب روستایی یعنی فرآیند تاثیرگذاری همه ارکان اثر گذار روستایی بر مدیریت روستایی با تمام

ساز و کارهایی که به سوی تعالی روستا و مردم روستایی حرکت می‌کند. می‌باشد بر پایه این تعریف تصمیم‌گیری درباره توسعه روستایی باید توسط همه کسانی انجام گیرد که در آن موثر و ذینفع هستند و می‌باید بر اساس عدالت، آزادی و حق انتخاب روستاییان استوار باشد. برای تحقق این امر، باید اختیارات برنامه ریزی و تصمیم‌گیری بیش از پیش بر عهده نهادهای اجتماعات محلی، نهادهای غیر حکومتی، شوراهای محلی و ... واگذار شود. و در این صورت است که در حکمرانی خوب روستایی یا نظام اداره مردمی خوب که آن را یکی از الزامات اساسی توسعه پایدار منطقه ای و محلی می‌دانند، مردم روستایی از یک روستای انفعالی به یک روستای فعال و مسئولیت پذیر تبدیل می‌شوند (رکن الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۱). بر این اساس شاخص‌های حکمرانی خوب روستایی در مسیر تحقق بخشیدن به آن تا مدیریت پایدار روستایی در شکل ۳ نشان داده شده است، که در ادامه به شرح مختصری از آن‌ها خواهیم پرداخت.



شکل ۳- اصول حکمرانی خوب روستایی منبع: (رکن الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۱)

اثربخشی و کارایی: به این مفهوم است که فرآیندها و موسسات موجود با استفاده بهینه از منابعی که در اختیار دارند، نتایجی را بوجود آورند، که به نیازهای اجتماع مردم روستایی پاسخ گوید. کارایی و اثربخشی در حکمرانی خوب روستایی به استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفظ محیط‌زیست تسریع می‌بخشد.

اجتماع گرایی: نقش آفرینان مختلف و دیدگاه‌های گوناگونی در هر روستا وجود دارند. حکمرانی خوب روستایی باید بین همه علائق متفاوت روستاییان در جهت آن چه که بهترین تاثیر را برای کل اجتماع در بردارد و چگونگی دستیابی به آن، توافق ایجاد کند. دستیابی به این توانایی، تنها از درک زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه و اجتماع خاص همان روستا نتیجه می‌شود (شریفیان‌ثانی، ۱۳۸۰).

شفافیت: به معنای آزاد گذاشتن جریان اطلاعات و قابل دسترس بودن آن برای همه روستاییان که در ارتباط با تصمیمات هستند.

قانون محوری: یک حکومت خوب نیازمند چهارچوبهای قانونی قوی است تا بتواند منصفانه و درست عمل کند. همچنین بایستی از حقوق روستاییان کاملاً محافظت کند و نیز بایستی از دستگاه قضائی و امنیتی قوی برخوردار باشد تا بتواند قوانین را اعمال نماید.



پاسخگوئی: تصمیم گیران بخش دولتی، خصوصی و مدنی بایستی نسبت به مسائل عمومی همانند منافع سازمانی و سهامداران خود پاسخگو باشند. بنابراین نه فقط بخش دولتی بلکه بخشهای خصوصی و مدنی نیز بایستی به مسائل عمومی و سازمان خویش پاسخگو باشند (کلانتری و فتح الهی، ۱۳۸۷).

مشروعیت: رابطه درست و قانونمند بین مسئولان، مدیران و تصمیم گیرندگان محلی و غیرمحلی با روستاییان مشروعیت را به ارمغان می آورد. در این رابطه و تعامل متقابل مسئولان و مجریان امور، تصمیماتشان توسط اکثریت مردم روستایی مورد حمایت و تایید قرار میگیرد. در نتیجه می توان، گفت که مشروعیت یک پدیده دموکراتیک بوده و وقتی در جامعه روستایی بوجود می آید که پشتیبانی اکثریت مردم روستایی را طبق قوانین و مقررات به همراه داشته باشد (رکن الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۱).

عدالت و برابری: در مفهوم اصول حکمروایی خوب روستایی یعنی همه افراد روستایی بایستی از فرصت ها بهره مند شوند و همه آنها بویژه قشرهای آسیب پذیر بایستی از فرصت رشد و توسعه برخوردار باشند.

مسئولیت پذیری: حکومت خوب نیازمند آن است که نهادها و فرایندها به همه ذینفعان در یک فرصت مقتضی خدمات ارائه دهد. این امر زمانی امکان پذیر است که نهادهای مذکور نسبت به خواست ها، انتظارات و نیازهای افراد و گروههای محلی و روستایی حساس و مسئول باشند (کلانتری و فتح الهی، ۱۳۸۷).

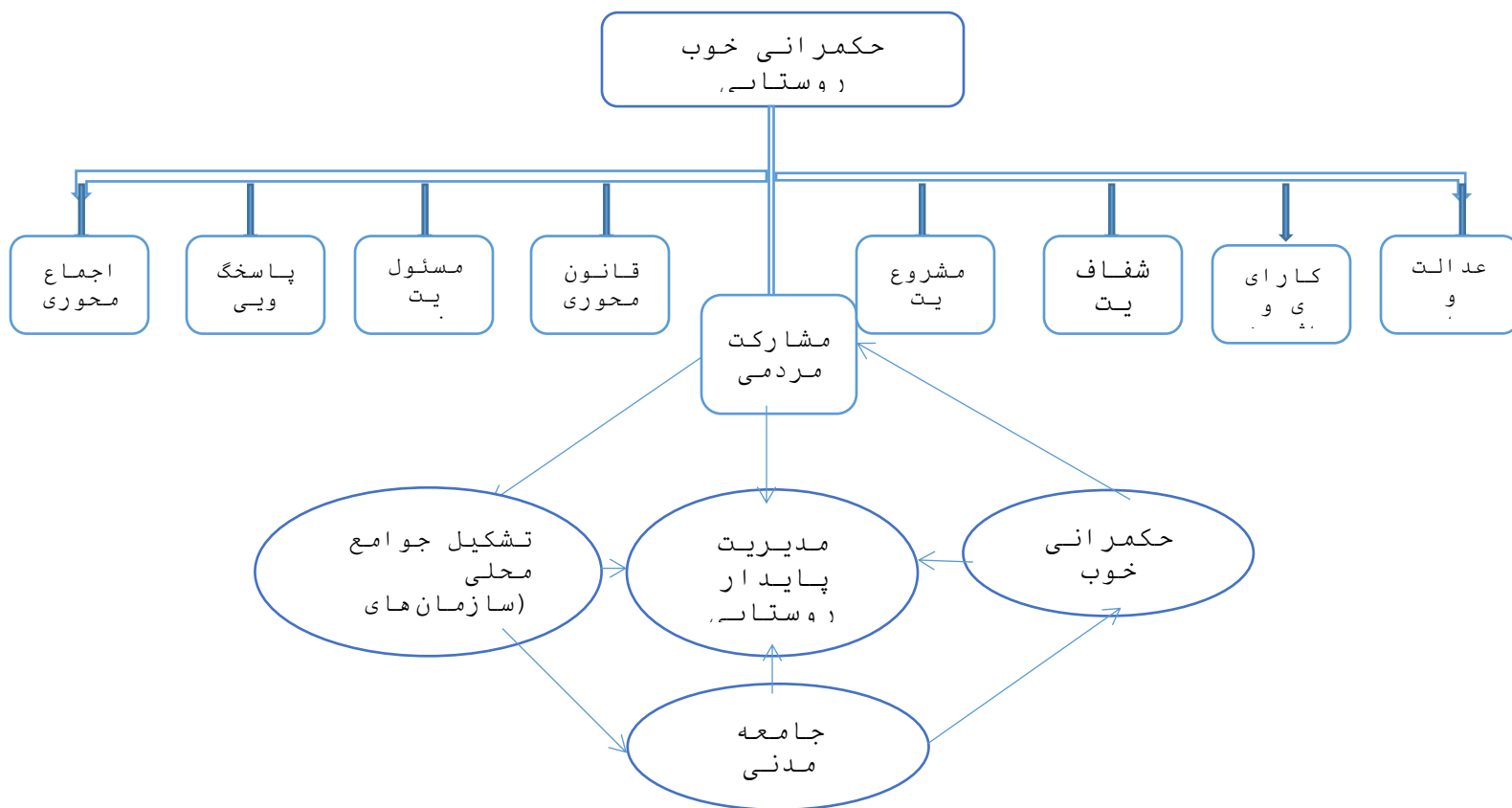
مشارکت مردمی: منظور از مشارکت در حکمرانی خوب روستایی، قدرت تاثیر گذاران بر تصمیم گیریها و سهمی شدن روستاییان در قدرت است. یعنی مردم روستایی باید در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی هایی که به سرنوشتشان مربوط می شود، دخالت کنند. و نقش فعال و تاثیر گذار داشته باشند. این قدرت بویژه در چارچوب اهداف راهبردی توسعه پایدار روستایی (اقتصادی، اجتماعی، نهادی و اکولوژیکی - کالبدی) مورد نظر است (رکن الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۱).

بنابراین طبق موارد گفته شده دولت، جامعه مدنی، و بخش خصوصی بازیگران و فعالان اصلی سیستم حکمرانی خوب محسوب می شوند. که در آن نهادهای جامعه مدنی، ساختارها و قوانین دولتی، بنگاه ها و شرکتهای خصوصی توأم با فعالیت ها، کارکردها و برنامه های آنان پدیدار می گردد. بطور مثال هنگامی که از آزادی سیاسی سخن به میان می آید، برای تعریف معنای آن از مصادیقی همچون وجود و فعالیت احزاب و تشکلهای سیاسی، آزادی مطبوعات، وجود آزادی بیان و اجتماعات استفاده می نماییم که در برگیرنده جامعه مدنی هستند. این سه بازیگر در برابر یکدیگر به ایفای نقش می پردازند. اختلال در سلامت و فعالیت هر یک از این بازیگران در الگوی حکمرانی باعث ایجاد بی نظمی در حیات بقیه فعالان می گردد، این مطلب بیانگر همبستگی متقابل بین آنهاست. در این معنا حکمرانی خوب روستایی حاصل کارکرد سالم هر یک از این فعالان است همچنین تناسب بین اندازه و میزان دخالت آنان در امور جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است (جاسبی و نفری، ۱۳۸۸). در این میان می توان مدیریت روستایی را برنامه ریزی برای روستا، سازما ندهی اقدام توسعه ای و هماهنگی و نظارت برای ایجاد تناسب بین این سه عرصه انتخاب کرد. مدیریت روستایی در فرآیند توسعه پایدار روستایی نقش اساسی دارد. مدیریت روستایی در واقع فرآیند سازما ندهی و هدایت جامعه و محیط روستایی از طریق شکل دادن به سازما نها و نهادهایی است که پایه اساسی جامعه مدنی در الگوی حکمرانی خوب روستایی محسوب می شوند (یگانه و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین می توان گفت پیش نیاز افزایش مشارکت روستاییان به عنوان پایه و اساس تشکیل نهادها و سازمان های مردم نهاد در حوزه جامعه مدنی و یکی از صول اساسی الگوی حکمرانی خوب روستایی در فرآیند مدیریت روستایی، وجود رویکردی سیستمی و یکپارچه همراه با نگرش توسعه پایدار است که از آن به عنوان مدیریت پایدار روستایی یاد می گردد.

به همین دلیل امروزه، گسترش رهیافت حکمرانی خوب روستایی مستلزم آن است که مردم و جوامع روستایی در شکل های مدنی به صورت شبکه های کوچک اجتماعی سازماندهی شوند تا از توانایی ها و استعدادها و خلاقیت هایشان به گونه ای مناسب استفاده کنند و به مدیریت

آن‌ها بپردازند. چنین نگرش‌هایی از ضروریات فرآیند مدیریت پایدار روستایی قلمداد می‌شود، که از طریق ساز و کارهای ظرفیت‌سازی و توانمندسازی و شبکه‌سازی عینیت می‌یابد (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۰). بر این اساس اهداف مدیریت پایدار روستایی برای دستیابی به توسعه عبارتند از:

۱- تأمین نیازهای اساسی ۲- افزایش تولید و امنیت غذایی ۳- کاهش فقر ۴- افزایش درآمد حفظ محیط زیست ۵- توسعه فرصت‌های شغلی ۶- افزایش مشارکت و اعتماد به نفس. این اهداف مشترک مبتنی بر اصول بنیادینی است که هیچ کشوری نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد؛ یعنی برآیند این اصول و اهداف باید منجر به عدالت به ویژه عدالت مکانی شود. بنابراین هدف کلان مدیریت پایدار روستایی حرکت برای رسیدن به وضعیت مطلوب با استفاده از توان‌های بالقوه و بالفعل موجود در روستا، هم‌سو با بهبود وضعیت جامعه روستایی است (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۸۶). شکل ۴ رابطه‌ی بین الگوی حکمرانی خوب روستایی در فرآیند مدیریت پایدار روستایی را نشان می‌دهد.



شکل ۴ الگوی حکمرانی خوب روستایی تا رسیدن به مدیریت پایدار روستایی

منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری:

با توجه به تمام مباحث ارائه شده می‌توان اینگونه ارزیابی کرد است اعمال راهبرد از بالا به پایین در فرآیند مدیریت روستایی متمرکز منجر به شکست برنامه‌های توسعه در نواحی روستایی می‌شود. بنابراین رویکرد مدیریت مبتنی بر جوامع محلی به عنوان مدیریت روستایی غیر متمرکز می‌تواند نارسایی‌ها و کاستی‌های مدیریت روستایی متمرکز را برطرف نماید. در واقع ساختار مدیریتی مبتنی بر جامعه محلی، با همکاری بخش دولتی و غیردولتی و با مشارکت جامعه محلی، فرایند توسعه پایدار روستایی را مدیریت میکند. بنابراین لازمه‌ی این مدیریت، ارائه‌ی الگوی مناسبی از حکمرانی خوب روستایی بر پایه اصول حکمرانی خوب می‌باشد که در آن جامع مدنی به اندازه‌ی کافی رشد کرده باشد، به طوری که در آن مردم و کنشگران روستایی بتوانند آزادانه در فعالیتهای شرکت کنند و در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و علایق و اظهارنظرهای خود را بیان کنند، تشکیل اجتماعات محلی از قبیل سازمان‌های غیر دولتی به عنوان



بخشی از جامعه مدنی و یکی از حوزه‌های تاثیر گذار حکمرانی خوب می‌تواند بستر مناسبی برای مشارکت جوامع محلی باشد، و این زمانی امکان پذیر است که جوامع محلی بر اساس مدیریت غیر متمرکز و ارزش‌های دموکراتیک اداره شوند. این همان رویکردی سیستمی و یکپارچه همراه با نگرش توسعه پایدار است که از آن به عنوان مدیریت پایدار روستایی یاد می‌گردد.

منابع

- ازکیا، مصطفی و حسنی‌راد، کریم. (۱۳۸۸). نقش اعتماد اجتماعی در مشارکت مردم در طرح‌های توسعه روستایی. پژوهش نامه علوم اجتماعی. دوره ۳. شماره ۱.
- اکبریان، م و فتحی، ل. (۱۳۹۱). مشارکت مردم اساس توسعه اجتماعی. مجله تخصصی پژوهش و سلامت. دوره ۲، شماره ۱. صص ۸۹-۹۰.
- الوانی، م. (۱۳۸۸). حکمرانی خوب شبکه‌های از کنشگران جامعه مدنی. مجله مدیریت توسعه و تحول. دوره ۱. صص ۵-۱.
- بدری، ع. (۱۳۹۰). چالش‌های مدیریت روستایی در ایران و آرایه سیاست‌های راهبردی. فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری. دوره ۲. شماره ۳. صص ۱۷۹-۱۴۸.
- جاسبی، ج و نفری، ن. (۱۳۸۸). طراحی الگوی حکمرانی خوب بر پایه نظریه سیستم‌های باز. فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال ۴، شماره ۱. صص ۱۱۷-۸۵.
- حبیبی، م. (۱۳۷۹). جامعه مدنی و حیات شهری. هنرهای زیبا. شماره ۷. صص ۳۳-۲۱.
- حریری‌اکبری، م. (۱۳۸۰). دموکراسی و جامعه مدنی. مجله شناخت. شماره ۲۹. صص ۱۴۸-۱۳۳.
- حمزئی، م. برادران، م و هاتفی، ف. (۱۳۹۲). پنجمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری.
- حیدری‌ساربان، وکیل. (۱۳۹۴). عوامل بهبود مدیریت توسعه روستایی از دیدگاه مردم محلی: مطالعه موردی شهرستان مشکین شهر. فصلنامه روستا و توسعه. سال ۱۸. شماره ۴. صص ۱۰۹-۹۱.
- دریان‌آستانه، ع. رضوانی، م. مطیعی، ح و بدری، ع. (۱۳۸۹). سنجش و تحلیل عوامل مؤثر بر حکمروایی روستایی در حکومت‌های محلی، (مطالعه موردی: شهرستان قزوین). پژوهش‌های جغرافیای انسانی. ۷۳: ۱۱۸-۹۹.
- رحمانی‌فضلی، ع. صادقی، م و علیپوریان، ج. (۱۳۹۳). بنیان‌های نظری حکمروایی خوب در فرایند مدیریت روستایی نوین. فصلنامه مدیریت شهری. شماره ۳۷. صص ۵۴-۴۳.
- رزمی، م و صدیقی، س. (۱۳۹۱). الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی. چهارمین همایش ملی اقتصاد. ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.
- رشیدپور، ل. (۱۳۸۹). نقش مدیریت مبتنی بر جامعه محلی در فرایند توسعه پایدار روستایی استان آذربایجان غربی. مجله پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی، سال سوم، شماره ۴. صص ۴۲-۳۲.
- رکن‌الدین افتخاری، ع. قیداری، ح و عینالی، ج. (۱۳۸۶). نگرشی نو به مدیریت روستایی با تأکید بر نهادهای تأثیرگذار. فصلنامه روستا و توسعه. ۱۰(۲).
- رکن‌الدین افتخاری، ع. عظیمی‌آملی، ج. پورطاهری، م و احمدی‌پور، ز. (۱۳۹۰). تبیین رابطه رهیافت حکمروایی خوب و توسعه پایدار روستایی در مناطق روستایی استان مازندران. پژوهش‌های روستایی، سال ۲، شماره ۴. صص ۳۴-۱.
- رکن‌الدین افتخاری، ع. عظیمی‌آملی، ج. پورطاهری، م و احمدی‌پور، ز. (۱۳۹۱). ارائه الگوی مناسب حکمروایی خوب روستایی در ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک. ۸(۲): ۲۸-۱.
- سامتی، م. رنجبر، ه و محسنی، ف. (۱۳۹۰). تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی، مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا. فصلنامه علمی‌پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی. ۱(۴).
- سبزه‌ای، م. (۱۳۸۶). بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های هگل، مارکس و گرامشی در باره دولت و جامعه مدنی. پژوهش علوم سیاسی. شماره ۴. صص ۱۰۳-۷۵.
- شریفیان‌ثانی، م. (۱۳۸۰). مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری. فصلنامه مدیریت شهری. شماره ۸۰. صص ۵۵-۴۲.



- شیخ، غ. (۱۳۸۳). توسعه پایدار از طریق توانمند سازی جوامع محلی، تعمیم الگوهای موفق: مدیریت و سازماندهی طرح های توسعه محله ای. موسسه همیاران غذا.
- عبداللهی، م و موسوی، م. (۱۳۹۴). نقش سازمان های جامعه مدنی در فقرزدایی. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال ۱۵، شماره ۵۹. صص ۳۷-۷.
- عطاری، س. (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دولت: عناصر دستیابی به توسعه. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۹. شماره ۴. صص ۱۴۶-۱۲۹.
- علیزاده، ک. رضوی نژاد، م و رادفر، م. (۱۳۹۲). بررسی نقش و مشارکت مردم در اداره امور شهری، (نمونه موردی منطقه ۱۰ شهرداری مشهد). فصلنامه مطالعات برنامه ریزی شهری، سال ۱، شماره ۱. صص ۸۷-۶۱.
- غفوری، م و جعفری، ر. (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی؛ رابطه متقابل یا یک سویه. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۳، شماره ۲. صص ۲۳۸-۲۰۹.
- فرهادی، ص و زارع، زهره. (۱۳۸۹). نگرشی بر مدیریت روستایی چین با رویکرد حکمروایی. مسکن و محیط روستا. شماره ۱۳۲. صص ۶۰-۴۷.
- فقیهی، ا و دهقانی، م. (۱۳۹۰). آرایه مدل بومی جامعه مدوی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. شماره ۸. صص ۲۰-۱.
- کلانتری، ح و فتح الهی، ا. (۱۳۸۷). طراحی و توسعه نظام پیشنهاد ملی تحقق ضرورت حکمرانی خوب و دستیابی به اهداف سند چشم انداز ۱۴۰۴. دومین همایش ملی نظام پیشنهادها در سازمانهای دولتی و موسسات خدماتی.
- لطیفه، ن و آزمون، ر. (۱۳۹۱). جایگاه مدیریت نوین روستایی در برنامه های توسعه، (مطالعه موردی، روستاهای بخش مرکزی شهریار). همایش ملی توسعه روستایی.
- لهسایی زاده، ع. (۱۳۸۸). مدیریت روستایی در ایران معاصر. تعاون، سال بیستم، شماره ۲۰۲ و ۲۰۳. صص ۶۷-۵۰.
- نادری، م. (۱۳۹۰). حکمرانی خوب؛ معرفی و نقدی اجمالی. اسلام و پژوهش های مدیریتی. (۱): ۹۳-۶۹.
- یاسوری، م. رمضان نژاد، ی و شایان، ح. ۱۳۹۵. سنجش و تحلیل عوامل مؤثر بر مشارکت مردم در فرایند مدیریت روستایی با تأکید بر شوراهای، مطالعه موردی: شهرستان تالش (دهستان اسالم). پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۴۸، شماره ۱. صص ۱۰۴-۸۹.
- یگانه، ب. عینالی، ج. چراغی، م و فریخی، ف. (۱۳۹۲). تحلیلی بر موانع اقتصادی - اجتماعی مشارکت روستاییان در فرآیند مدیریت روستایی مطالعه موردی: دهستان لیستر، شهرستان گچساران. فرآیند مدیریت و توسعه. (۱): ۱۲۴-۱۰۹.

Madison, G.B. (۱۹۸۸). *The Political Economy of Civil Society and Human Rights*, Routledge, pp. ۱۱-۷ and ۳۷-۳۵ and ۱۱۱-۱۰۲.

Mahendra, N., & Sharma, B. (۲۰۰۶). *Community based rural energy development in Nepal: Experience and lessons from innovative approaches*. ICIMOD, Kathmandu Nepal.

Walker, D. H. and Lowes, D. (۱۹۹۷). *Rural management: opportunities and challenges in the application of AI*. AI Applications, ۱۱(۲): ۵۱-۴۱.